

در بوته نقد

به بهانه اجرای نمایش «امروز، روز خوبی‌ست برای مردن» بازگشت به خانه و خاطره



محمدحسن خدایی

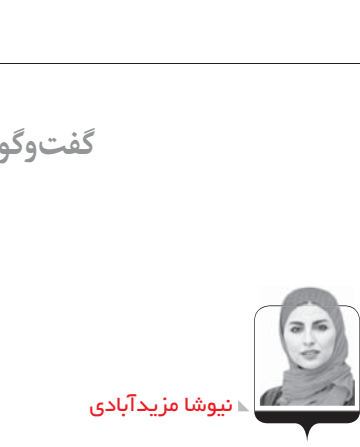
منتقد

● بار دیگر شاهد اجرائی هستیم که مسئله‌اش بازگشت به خانه و مواجهه با خاطره و ماتم است. اجرای کمال هاشمی از نمایش‌نامه «امروز، روز خوبی‌ست برای مردن» به میانجی احضار گذشته، در کار فهم اکوتینت اجراگران است؛ حتی تلفیق بیان سینمایی با مدیوم تئاتر و آن تثبیت به تصاویر زنده و گاه البته ضبط‌شده، گویی تمنای است برای تاب‌آوری آن گذشته‌ای که سیری نشده و روایتش ناممکن است و توان آن را دارد که سوژه‌ها را تا مرز فروپاشی به پیش ببرد. ماجرا از ورود زنی جوان به نام یلدا به خانه‌ای آغاز می‌شود که سال‌ها پیش، بر اثر جنگ ایران و عراق، مجبور به ترک آن شده. خانهای در حال ویرانی که موربان‌ها همه دیوارهایش را جوده و نشانی است استعاری از غیاب روزگار خوش کودکی در خانه پدری. یلدا فیلم‌سازی است که قرار است به میانجی ثبت تصاویر و مونتاژ آنان، فیلمی درباره هویت خویش بسازد. مواجهه ناپهنگام او با مونا، زنی که خانه را از بنگاه معاملات ملکی اجاره کرده، سراسغاز نوعی شناخت و خودکاهی است برای یلدا از طریق روبه‌روشدن با دیگری. مونا مانند یک سوژه جنگ‌زده، بازنمایی می‌شود. یک بی‌خانمان ابدی که خیابان‌ها را پرسه می‌زند تا شاید خانه و کاشانه‌ای بیابد. در ابتدا مونا به‌منابه اثرهای بازنمایی می‌شود که یلدا از سر کنج‌جایوی به او نظر می‌افکند. یک مهاجم، غریبه و غاصب که خانه پدری را به اشغال خود در آورده و از مالکان واقعی خانه، سند مالکیت طلب می‌کند. هر چقدر یلدا در بدو ورود به خانه، در تلاش است که تصاویر خنثی و مستند از مونا و فضای داخلی خانه ثبت کند، در ادامه و بنا بر ضرورت، دست از فاصله‌گیری برداشته و رابطه انسانی‌تری با محیط برقرار کرده و قسمتی از فرایند ساخت فیلم می‌شود. دیگر خبری از آن فیگور فیلم‌سازی نیست که گوشه‌ای می‌ایستد و لحظات را ثبت می‌کند؛ بنابراین در انتها وقتی مونا برای همیشه خانه را ترک می‌کند، یلدا با نوعی احساس مسئولیت دارد دارد جایگزین او بشود و روایت کند؛ بنابراین اجرا تفاوت را پس می‌زند و در پی این‌همانی سوژه‌هاست.



یکی از مکانیسم‌های روایی اجرا، تقابل مابین بیان شخصی افراد از جنگ در مقابل تاریخ رسمی آن است. اوج این رویکرد آن زمان است که مونا سرگذشت اندوهبار خویش از جنگ را روایت می‌کند و توأمان و با نوعی قطعیت و تناوب، یلدا آمار رسمی خرابی‌های جنگ ایران و عراق را با لحنی سرد بر زبان می‌آورد؛ مواجهه امر جزئی با روایت‌های کلان. اینکه چگونه رنج افراد در روایت‌های رسمی، بازتابی نمی‌یابد و در نهایت این آمار است که روایت غالب را شکل می‌دهد. وقتی مونا در تلاش برای بیان امر بیان‌ناپذیر، روبه‌روی دوربین یلدا می‌نشیند و سرگذشت خویش را با لکنت آشکار می‌کند، گویی روایت، شکست خود را می‌پذیرد و وقت عزیمت مونا فرا می‌رسد.

به لحاظ اجرائی، استفاده از پرده‌ای که تصاویر ضبط‌شده را نمایش می‌دهد، نوعی به‌حاشیه‌بردن بدن واقعی اجراگران است. حال با بازنمایی سینمایی بدن‌ها بر پرده روبه‌رو هستیم که تماس بی‌واسطه تماشاگران با اجراگران را ناممکن می‌کند. بدن از طریق تصاویر بازنمایی می‌شود با به پشت همان پرده نمایش‌دهنده تصاویر، تبعید می‌شود؛ گویی انتخاب استراتژیک گروه اجرائی تفوق بیان سینمایی است بر امر تاتاریکالیت. بدن واقعی اجراگران، در این تبعید و فاصله‌مندی، مقهور کلمات و تصاویر می‌شود. گذشته از طریق این مکانیسم اجرائی، متورم به نظر می‌رسد و برناگذشتنی، بی‌جهت نیست که در نهایت خانه موربان‌زده و در حال ویرانی، خراب شده و فیلمی که قرار به ساخته‌شدن و امکان رهایی سوژه‌هاست، ناتمام می‌ماند. گویی مردن نوعی انتخاب و اولویت می‌شود؛ پس ویرانی خانه، اشاره‌ای است استعاری درباره زخم‌هایی که جنگ بر جا می‌گذارد و هیچ‌گاه درمان نمی‌شوند. از قضا در همین سویه ایدئولوژیک اجرا در باب مرگ‌خواهی و پس‌زدن زندگی است که می‌توان از هستی‌شناسی آن فاصله گرفت و زیستن را طلب کرد. از منظر بازی‌ها، شیوا فلاحي و سارا سجادی، توأمان حضوری سینمایی و تئاتری دارند؛ البته اجرای آنان بیشتر به تصویر وفادار است تا یک اجرای صدردصد تئاتری؛ اما کمابیش در همین فضای بینابینی، موفق عمل می‌کنند؛ اما ای کنش فرصت آن را می‌یافتند که از پرده عبور کرده و جسمانیت تمام و کمالی بیابند. همان لحظه تابناک به طور کامل تئاتری شدن.



نیوشا مزیدآبادی

مارکوس اشتوکهاوزن، هنرمند چندوجهی عصر حاضر، همان‌قدر که در موسیقی جَز صاحب امضای خاص خود است، در موسیقی کلاسیک و معاصر نیز شناخته‌شده است. او ۲۵ سال در کنار پدرش کارل هاینز اشتوکهاوزن بزرگ، مهم‌ترین آهنگ‌ساز قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم، فعالیت و آثار او را اجرا کرد. مارکوس در این سال‌ها به عنوان تک‌نواز ترومپت، بداهه‌پرداز و آهنگ‌ساز مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفت و در بسیاری از آنسامبل‌های متنوع دنیا با هنرمندان سرشناسی همکاری کرد؛ کسانی مثل آریل آندرسون، پاتریک هرال، آنجلو کومیسو، فرانث اشتنبرگ، فلوریان وبرو... مارکوس اشتوکهاوزن اوایل ماه جاری به ایران آمد تا در آخرین شب از فستیوال بداهه‌نوازی show of hands به اجرای موسیقی بپردازد. او پیش از این یک بار دیگر نیز در قالب برنامه‌های جشن هنر شیراز به همراه پدرش به کشورمان سفر کرده بود. در این گفت‌وگو که پیش از اجرای او در فستیوال انجام شده، درباره تجربه‌های حضورش در ایران و سخنرانی‌هایی که با محتوای کشف و شهود از طریق موسیقی دارد، پرداخته‌ایم. او با طمأنینه فراوان به تک‌تک سؤالات پاسخ می‌دهد و برایش جالب است که در قالب این فستیوال هر ۱۵ دقیقه یک بار مقابل فرد تازه‌ای می‌نشیند و از موسیقی سخن می‌گوید.

● این دومین باری است که شما به ایران آمده‌اید. دفعه اول مربوط به چند سال پیش می‌شد...
بله ۴۷ سال پیش و در آن زمان ۱۵ساله بود. **● به لحاظ تاریخی تجربه ملاقات شما از ایران در این دوره در قیاس با ۴۷ سال پیش چطور بوده است؟**

آن زمان ما با هواییمای نظامی از استانبول به تهران آمدم چون باید تمام تجهیزات صوتی پدرم را که بسیار عظیم بودند با خود می‌آوردیم؛ تصور کنید تمامی اسپیکرها و وسایل الکترونیکی. برایم جالب بود چون در عین حال حدود پنج، شش سرباز نظامی در هواییما ما بودند که می‌خواستند به بیرون بیرند. طبیعی است برایم تجربه بسیار زیبایی بود. ما در شیراز در بنای تاریخی سرای مشیر چند اجرای زنده داشتیم و ستاره‌ها، ماه، آسمان و موسیقی الکترونیک تلفیق عجیبی با هم پیدا کرده بودند. در این کنسرت پدرم به همراه پنج گروه موسیقی، در یک شب، پروژه‌ای را با عنوان «صدای ستارگان» اجرا کرد که هر گروه موسیقی و آهنگ‌سازی متفاوتی داشت. درست مثل یک جادو بود. در هـوا بوی عطر گل‌های باسمن موج می‌زد و موسیقی با این اتمسفر فضای عجیبی ایجاد کرده بود.

● فکر می‌کنم این موضوع از منظر دیگری هم برای شما جالب بوده است چون شاید در آن سال‌ها فکر نمی‌کردید در این جغرافیا هم کسانی هستند که به موسیقی الکترونیک، مدرن و آوانگارد اهمیت می‌دهند.

بله. کاملاً همین‌طور است که می‌گویید. مردم بسیار علاقه نشان می‌دادند و این اولین و بهتر است بگویم تنها باری بود که پدرم به ایران آمد و برایم جالب بود

که تماشاگران اجرای او بسیار زیاد بودند. اما به هر حال این مربوط به گذشته است.

● پس بپردازیم به تجربه خبرنگار از حضور در ایران. تا امروز چطور بوده است؟
این بار سفرم به ایران خیلی کوتاه است. امروز یک ورک‌شاپ داشتیم که حدود ۱۵ یا ۲۰ نفر در آن شرکت کردند. دیدن موزیسین‌های جوان و ارتباط با آنها را بسیار دوست داشتم اما متأسفانه نتوانستم تهران را خوب ببینم. از طرفی هم دو روز دیگر ایران را ترک می‌کنم اما در کل خیلی خوشحالم که اینجا بودم. من با موسیقی احساس می‌کنم که یک پیام‌آور هستم؛ پیام‌آوری که پیغامی از خلاقیت یا آزادی صوتی برای مردم می‌آورد. برایم بسیار دلگرم‌کننده است که مردم نسبت به چیزی که من پیدا کرده‌ام، هیجان نشان می‌دهند. به نوعی می‌توانم به آنها بگویم این چیزی است که من پیدا کرده‌ام و حالا شما می‌توانید آن را ادامه دهید. انکار که لحظه‌ای است برای به‌اشتراک‌داشتن فرهنگ‌های مختلف و نغمات.

در ابتدای ورک‌شاپ به کسانی که در سالن بودند، گفتم این نگاه درست‌مثل یک کشف و شهود به واسطه موسیقی است؛ من به شما مثالی از بشر تازه ارائه می‌کنم که در ساحت فردی‌اش در قبال کل خود مسئول است. شما آن‌طور رشد می‌کنید که زندگی می‌کنید. به نظر همیشه کاری برای انجام‌دادن وجود دارد؛ آن هم نه فقط برای زندگی کوتاه فردی‌تان بلکه برای خدمت به بشریت. بنابراین اینکه چطور رفتار می‌کنید، چقدر راه تازه ایجاد می‌کنید و... زنجیروار شما را به محصول نهایی و هدف غایی می‌رساند. ما از طریق دنیای ارتباطات امروز، از قبل بیشتر می‌دانیم و همین مسئولیت ما را افزایش می‌دهد. اینکه باید بدانیم چقدر مصرف می‌کنیم؟ چند بچه به دنیا می‌آوریم؟ آینده چطور خواهد شد؟ ما من فکر می‌کنم این هوشیاری و آگاهی ماست که رشد سریعی داشته و هر روز بحث‌های متعدد تازه‌ای درباره توسعه انسانی مطرح می‌شود.

در کل به نظر دوره و زمانه جالبی است. با وجود تمامی مشکلاتی که داریم، فکر می‌کنم هر لحظه به آگاهی جدید به عنوان انسانی تازه نفس می‌کشیم؛ انسانی که مسئولیت‌های فردی خود را فارغ از مسائل جنسیتی می‌شناسد. این در اصل حس مسئولیت نسبت به همه مردم و اساسا این سیاره است.

هنر

گفت‌وگو با «مارکوس اشتوکهاوزن» که در سومین فستیوال Show Of Hands روی صحنه رفت

زیست هنری برمدار درک حقیقت



نیوشا مزیدآبادی

منتقد

● در حقیقت این معنایی برای بودن و زیستن در قرن حاضر است.
دقیقا. در اصل این ثبات فردی است که محتوای کلی من را شکل می‌دهد. در موسیقی‌ای که اجرا می‌کنم، نیز می‌خواهم از همین ارتباط بگویم. به‌همین‌دلیل این موضوع را در ورک‌شاپ فستیوال با دیگر موزیسین‌ها، درهم‌تنیده و بسیار زیبا در میان گذاشتم.

● اما می‌خواهم بدانم که دراین‌بین مسئولیت هنرمند در قبال مردم نقاط مختلف جهان چطور تعریف می‌شود؟ چون با پیشرفت تکنولوژی، برقراری ارتباط با دیگر نقاط دنیا سهیل‌الوصول و سریع شده و همین می‌تواند روی مفهوم هنر، کار هنری و سلیقه مخاطب تأثیر بسزایی بگذارد...

همه ما در شکل‌گیری یک کل اصلی دخیل هستیم و دراین‌بین چنان که گفتم، ثبات انسان‌ها نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ ثباتی برای رسیدن به پیشرفت هنری، نه‌فقط برای فروش بیشتر؛ چون هنر برای تغذیه‌کردن روح مردم است. وقتی اثر هنری می‌سازید یا کاری انجام می‌دهید؛ مثل آن است که برای روح انسان‌ها غذا درست کرده‌اید. پادم هست در سال ۱۹۸۵ با پدرم در رستورانی در شهر لندن بودیم که اسم آن «غذا برای روح» بود. همان موقع این جرقه در ذهنم خورد که این دقیقا کاری است که یک هنرمند باید انجام دهد؛ نه اینکه فقط از روی محاسبات ذهنی یا چیزی که مد روز به او القا می‌کند، عمل کند. هنر باید بااحتکام و ذاتی باشد و این جوهره زمانی به وجود می‌آید که کاری معتبر انجام می‌دهید. وقتی عمیقاً این موضوع را احساس و صادقانه بیانش کنید، در نهایت کارتان ارزشمند خواهد بود. این به شیوه ارائه هدف شما بستگی ندارد. می‌توانید هر سبکی برای خودتان داشته باشید؛ اما اگر کارتان از عمق وجودتان و با صداقت بیرون بیاید، معتبر خواهد بود و می‌تواند مردم را به صداقت تشویق کند. مردم درباره هنری با این ویژگی‌ها واکنش نشان می‌دهند و با خودشان می‌گویند این چیزی مستحکم و بدیع است؛ بنابراین به آن جذب می‌شوند.

● پس درواقع معتقدید هنر امری است کاملاً روحانی برای ذهن مردم دنیا.

بله؛ آن چیزی است که آنها را به بودن در قالب خودشان تشویق می‌کند. این ایده اصلی است که یک هنر دست‌کم باید به آن وفادار باشد تا بتواند درهای

تازه‌ای را به روی جهان، احساسات عمیق و هنر معنوی باز کند. من نمی‌خواهم بگویم این وظیفه هنرمند است؛ اما به نظرم یک امکان بسیار ویژه است. درعین‌حال انسان‌ها مختلف هستند و بعضی هنرمندان متفاوت فکر می‌کنند؛ اما در نهایت این امکانی است که داریم و شکفت‌انگیز است.

● با توجه به اهمیتی که به مخاطب و درونیات او می‌دهید، چطور می‌توانید موسیقی‌تان را از ایده‌های مختلف و عوامانه‌ای که به واسطه همین پیشرفت تکنولوژی همه‌گیر شده، محافظت کنید؟

من این‌طور فکر نمی‌کنم و فقط کاری را که دوست دارم، انجام می‌دهم. بعدازآن همه‌چیز خودش جاری می‌شود. حتی ممکن است یک موقع خلاقیت هنری بیشتری داشته باشید و یک موقع کمتر؛ اما وقتی چیزی به ذهنت خطور می‌کند، با خودت می‌گویی: بله، این لذت‌بخش است، خودم دوست دارم، پس می‌خواهم آن را به دیگران هم نشان دهم؛ اما درباره من با توجه به سالی که گذشت، به نظر می‌رسد تقاضای بیشتری برای سی‌دی‌ها و کلاس‌های درسم وجود داشته و این برایم زیباست. انکار چیزی در حرکت است و غلت می‌خورد. از زندگی بسیار سپاسگزارم که نتوانستم به اینجا بیایم و در این رویداد مشارکت داشته باشم. من فکر می‌کنم ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که درک و شعور بالا (که مبین خودش است) حقیقت ما را می‌سازد. حالا می‌توانید هر اسمی روی این شعور نهایی بگذارید، این دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند بر چشم مردم اشک بیاورد. شاید برای دومین باری که کار هنرمندی را می‌شنوید، گریه‌تان بگیرد؛ اما حتماً آن موقع زمانش رسیده بوده. طبیعتاً کسانی که احساساتی هستند، بهتر این عواطف را درک و بیان می‌کنند؛ اما در نهایت مردم زیادی می‌توانند این احساسات و آن هنرمند را دنبال کنند. درست‌مثل پدرم که در اواسط جنگ جهانی دوم اولین کسی بود که عمق جریان را حس کرد و به صورت بنیادی آن چیزی را که از پیش وجود داشت، شکست و با ابزاری تازه، چیزی تازه خلق کرد.

● شما در آخرین شب فستیوال روی صحنه خواهد رفت. چقدر از اجرائی که دارید، به صورت بداهه خواهد بود و چقدر از پیش آهنگ‌سازی شده است؟

همه‌چیز کاملاً بداهه خواهد بود؛ از ابتدا تا انتها... من وقتی می‌خواهم شروع به بداهه‌نوازی کنم، همه‌چیز در لحظه دخیل است. اینکه چه احساسی دارم، مخاطبان به چه حسی دارند، فضای آکوستیکی که در آن ساز می‌زنم، به چه صورت است و... بعضی اوقات با خودم می‌گویم اولین نتی که می‌خواهی اجرا کنی، چیست؟ اما اولین نت می‌تواند یک نت ویریه باشد که پاسخ آن را از اتاق اجرا، تماشاگران و احساس خودتان بگیرید؛ بنابراین از یک جایی با یک نت شروع می‌کنم و همه چیز زنجیروار در ادامه می‌آید و به صورت طبیعی گسترش پیدا می‌کند. فقط باید به کاری که می‌کنید، تمرکز داشته باشید و گوش کنید. وقتی به قدر کفایت این اتفاق می‌افتد، شما واقعا می‌خواهید که کار دیگری انجام دهید و سپس حرکتی دیگر. در این هوشیاری با خودتان می‌گویید چه کارهایی را انجام داده‌ام؟ بعد دنبال فضاهای تازه‌ای می‌گردید که تصویری را که ساخته‌اید، کامل کنید؛ اما این کاملاً شهودی است و در اصل آهنگ‌سازی است در یک زمان حقیقی.

در گفت‌وگو با «شا» به مناسبت فستیوال show of hands مطرح شد

جست‌وجوی آزادی در محدودیت‌ها



عکس: آرمان پوشتان

می‌شد تصویر با ذهنیت شخصی داشتید و برای رسیدن به آن احساساتتان چنین بروز یافت؟

نه اصلاً تصویری وجود نداشت و من کاملاً لحظه را احساس کردم و نواختم. من برای دیدن ایران و خوردن غذاهایی به اینجا نیامدم، بلکه آمدم تا ۴۰ دقیقه موسیقی خیلی خیلی خوب بنوازم و سفری ۴۰ دقیقه‌ای همراه با مخاطبان داشته باشم. ذرواقع همه اجراهایم با همین ذهنیت است و ممکن است هرکدام مسیر را بروند. اجرایم در این فستیوال بسیار با احساسات درگیر بود و درصد بالایی از موسیقی را تحت‌تأثیر قرار می‌داد. اما این اتفاق کاملاً به‌خاطر بودن در لحظه اتفاق افتاد.

● دراین فستیوال هر نوازنده‌ای با رویکرد خاص خودش بداهه‌نوازی را تعریف و آن را تجربه می‌کند. اجرای شما چگونه آغاز شد و رویکردتان برای بداهه‌نوازی چه بود؟

من به بداهه‌نوازی روی یک کاغذ کاملاً سفید و در یک فضای کاملاً باز علاقه ندارم. من دوست دارم خودم را محدود کنم و بعد در این محدودیت آزادی عمل پیدا کنم. حتی فکر می‌کنم در این شرایط به آزادی بیشتری می‌توان رسید، چون در یک صفحه سفید خیلی راحت‌تر ممکن است که کم شوید. بنابراین من برای خودم یک تأیید‌الاین درست می‌کنم و چهار، پنج نقطه مشخص که در طول اجرا به آنها می‌رسم و فاصله میان این نقاط را بداهه‌نوازی می‌کنم.

● «محدودیت منجر به بروز خلاقیت می‌شود»؛ این جمله را بسیار در ایران می‌شنویم و بسیاری از هنرمندان ایرانی هم توانستند با درگیری میان مرزهای این محدودیت‌ها به ایده‌های خلاقانه برسند. نظر شما دراین‌باره چیست؟ به‌طورمثال شما در اجرائیاتن آزادی مطلق دارید، اما برای خود محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنید اما گاهی هنرمندان با محدودیت‌هایی

ادامه از صفحه ۸

مجلس چشم اسفندیار را ندید

این همکاران کسانی هستند که در طول تدوین لایحه قانون تجارت حاضر بوده و همکاری داشتند. توصیه من به این دوستان این بوده است که چون میزان اشکالات این لایحه، بیش از ۶۰ یا ۷۰ درصد است، بهتر است کنار گذاشته شود ولی دوستان برخلاف میل اینجانب، اصرار دارند این لایحه را تصحیح کنند و تا آنجا که ممکن است به تصویب برسانند و مسئولیت آن هم البته به عهده اصرارکنندگان است.

● چه راهکار عملی- اجرائی مناسبی برای فرایند اصلاحات پیشنهاد دارید؟

واقعیت این است که اصلاح قانون تجارت صرفاً کار وکلا و حقوق‌دانان نیست بلکه باید یک تیم تخصصی از وکلا، حقوق‌دانان، نمایندگان جامعه حسابداران رسمی، نماینده سازمان بورس اوراق بهادار، نماینده سازمان حسابرسی، نماینده دیوان محاسبات و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و سایر نهادهای بازرگ بازارهای مالی و سرمایه نیز در این فرایند مشارکت فعال کنند و بعد حقوق‌دانان، مصوبات این کارگروه را حقوقی کنند؛ یعنی کوشش کنند خواسته‌ها و نیازهای ذی‌نفعان قانون تجارت در قالب ادبیات حقوقی و قانونی درآید، زیرسرا این قانون حوزه تجارت برای همه بنگاه‌ها و اشخاص اقتصادی تعریف می‌کند و نمی‌توان صرفاً یک گوشه آن را مدنظر قرار داد. البته دفتر اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس سال گذشته متن لایحه را برای اظهارنظر، در اختیار جامعه حسابداران رسمی ایران گذاشت و در جامعه حسابداران رسمی نیز کارگروهی متشکل از حسابداران رسمی مسلط به قانون تجارت و وکلای متخصص در این زمینه تشکیل شد و به این جمع‌بندی رسیدند که اول زمینه نیاز به اصلاح یک‌باره قانون تجارت ضرورت نداشته باشد و دوم برخی مواد پیشنهادی حتی برای وکلای مربز نامفهوم است، چه رسد به تجار و صاحبان کسب‌وکار. یکی از ویژگی‌های یک قانون خوب، ساده‌انگاری نوشتاری و درک مفهومی مشترک کاربران از یک متن است. نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد وضعیت متولی قانون تجارت در ایران است که برخلاف وضع موجود که معلوم نیست متولی قانون تجارت و بنگاه‌های اقتصادی کیست، در این اصلاحیه متولی شرکت‌ها را باید مشابه همه دنیا اتاق بازرگانی و صنایع و معادن معرفی کنیم (به استثنای شرکت‌های سهامی عام که وفق مقررات قانون بازار سرمایه زیرنظر سازمان بورس و اوراق بهادار به‌عنوان مقام ناظر بازار سرمایه قرار دارند) و برای ثبت بنگاه‌های اقتصادی نیز برای جلوگیری از فرار مالیاتی و شفاف‌سازی، ارائه مجوز از سازمان امور مالیاتی را الزام‌آور کنیم؛ بدین عبارت که دعای حوزه کسب‌وکار را حداقل تا مبالغ یا به موضوعات خاص از طریق اتاق داوری اتاق ایران حل‌وفصل و ارجاعات به دادگاه‌های عمومی یا دادگاه‌های خاص قانون تجارت کاهش یابد.به‌طور خلاصه تصور عموم صاحب‌نظران بر این است که به جای پاره‌پاره تصمیم‌گرفتن و هزار چندگاهی قانون‌گذاری، مطلوب‌ترین گزینه تدوین قانون شرکت‌ها (Company Act) مشابه همه کشورهای دیگر و جایکردن مقررات ناظر بر شرکت‌ها در قانون تجارت است؛ به‌طوری‌که ما هم پس از صد سال دارای قانون شرکت‌ها یا «Company Act» شویم. شاید بهترین گزینه آن باشد که کتاب‌های این قانون را جدا جدا در مجلس مورد بحث و تصویب قرار دهند و پس از تصویب کتاب‌های مختلف و اجرای آزمایشی آنها در صورت موفقیت، همه کتاب‌ها را در یک مجلد تصویب و منتشر کنیم.

چالش‌های توسعه روستایی

۷- رعایت حقوق مالکیت به‌خصوص تعیین تکلیف مالکیت اراضی کشاورزی و خاتمه‌دادن به پرونده‌های اختلافی سنواتی بین مردم محلی و دولت (اراضی ملی و دولتی) ۸- حفظ ثبات در فرایند سیاست‌گذاری، اصلاح ساختارها، قوانین و مقررات ۹- ظرفیت‌سازی و توان‌افزایی در سطح شوراهای اسلامی، دهیاری‌ها و بهره‌برداران محلی ۱۰- شفاف‌سازی و اجتناب از تبعیض و دادن فرصت‌های برابر به همه روستاییان و عشایر ۱۱- تدوین و اجرای سازوکارهای هماهنگی در سطوح مختلف (بین مردم و بهره‌برداران محلی، بین دستگاه‌های دولتی و بین دولتی‌ها و مردم) ۱۲- تقویت نقش و جایگاه نهادهای مدنی در فرایند حکمرانی (تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری) ۱۳- مطالعه و تقویت زنجیره ارزش و ایجاد ارزش‌افزوده متناسب با شرایط هر منطقه ۱۴- توجه به اصول و مبانی توسعه پایدار، متوازن و درون‌زا ۱۵- استفاده از رویکردهای توسعه مشارکتی فناوری (ترکیب دانش بومی و دانش نوین برای ارائه راه‌حل‌های مناسب در هر منطقه) ۱۶- اجرای درست و دقیق قانون رفع موانع تولید و استفاده بیشتر از ظرفیت بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) ۱۷- رعایت ابعاد مختلف توسعه و توجه کافی به ملاحظات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، حقوقی، محیط‌زیستی، ساختاری، نهادی، کالبدی و امنیتی (بدافند غیرعامل) در تهیه و تدوین برنامه‌ها و طرح‌های توسعه‌ای انتظار می‌رود که از طریق ایجاد عزم و وفاق ملی و همچنین هماهنگی و همکاری مؤثر نهادهای ذی‌ربط، هر چه سریع‌تر مسائل متلازم روستاها و جوامع عشایری روستامان داده شوند و ضمن کنترل روند مهاجرت بی‌رویه روستاییان به شهرها، آبادانی و نقش‌تولیدی و خدماتی روستاها و جوامع عشایری رونق بیشتری یابد و فضای نشاط و شادابی جوامع محلی تقویت شود.

● فعال حوزه توسعه روستایی